

موقوفات صحابه

محمد علی چنارانی

مقدمه

از آنجا که اسلام برای همه مردم و همه زمان‌ها است، تمام نیازهای جامعه را در نظر گرفته و در این راستا راه کارهایی را ارائه می‌کند که ضامن سعادت دنیا و آخرت بشر است؛ یکی از آن راه کارها «وقف» است که به کمک آن می‌توان بخش مهمی از مشکلات اقتصادی جامعه را برطرف کرد.

این موضوع در میان بشریت و به ویژه مسلمانان، دارای ارزشی والا است؛ چرا که در پیشبرد شئون زندگی و استحکام پایه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی، نقشی مؤثر و به سزا داشته است و یکی از برنامه‌های اسلام که به پیروان خود سفارش کرده بدان اقدام کنند، همانا محرومیت زدایی از جامعه اسلامی است.

وقف یکی از قوانین نیکو و سنت‌های ارزنده‌ای است که از دیرباز به شکل‌های گوناگون در تاریخ بشر وجود داشته است. نکته قابل توجه آنکه: تأسیس وقف با اسلام نبوده، بلکه پیش از اسلام بوده و اسلام آن را تأیید کرده و در مسیری روشن، منطقی، هدفدار، مترقی و دقیق قرار داده است.

اکنون نگارنده به مصداق آیه شریفه **﴿لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾** (بقره: ۲۸۶) و با استمداد از درگاه خداوند متعال، به اندازه‌ی توان خویش، در باره «موقوفات صحابه» آن بزرگوار مطالبی را به گونه‌ای مختصر یادآور می‌شوم، به امید آنکه مفید بوده و سبب دلگرمی و نمونه‌ای برای راهبردهای عملی در جامعه اسلامی و مسلمانان باشد و مردم نیز در باره وقف همان راهی را برگزینند که رهبران راستین آنان پیموده‌اند.

بررسی برخی واژه های بحث:

از آنجا که در این نوشته از برخی اصطلاحات استفاده شده، شایسته است ابتدا در مورد آنها اندکی توضیح دهیم تا خوانندگان بهره و برداشت بهتری از بحث داشته باشند:

«وقف» در لغت

«وقف» در لغت به چند معنا آمده؛ از جمله به معنای ایستادن و درنگ کردن است. همچنین معنای سکون و بی حرکت شدن را هم برای آن نوشته‌اند. از این رو است که گفته‌اند: «وَقَفَتِ الدَّابَّةُ» یعنی (حیوان) چهار پا متوقف شد. در این صورت، مصدر آن «وَقَفَ وُوقِفَ» است.

همچنین «وقوف» ضدّ جلوس نیز آمده است. بنا براین، هرگاه کسی در مکانی بایستد، می‌گویند: «وَقَفَ» که جمع آن «وُوقِفَ» است و به صورت متعدی نیز به کار می‌رود و گفته می‌شود: «وَقَفْتُهَا أَنَا وَقَفًا وَ وَقَفَ الدَّابَّةُ» و هرگاه گفته شود: «وَقَفَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَسَاكِينِ (يَا لِلْمَسَاكِينِ). وَقَفًا» به معنای حبس خواهد بود. (ابن منظور، ۱۹۹۷م.).

فراهیدی در توضیح این واژه می‌نویسد: وقف مصدر «وَقَفْتُ الدَّابَّةَ» و «وَقَفْتُ الْكَلِمَةَ وَقَفًا» است و این کلمه متعدی است که گاهی لازم نیز به کار می‌رود. ولی «أَوْقَفْتُ» بجز در معنای کندن و انتزاع کردن به کار نمی‌رود. همچنین «وقف» به نوعی زیور می‌گویند که از عاج و یا شاخ حیوانات ساخته شود. (فراهیدی، ۱۴۰۵ق.).

جوهری گوید: وقف به معنای زیوری ساخته شده از عاج آمده است. هنگامی که گفته می‌شود: «وَقَفْتُ الْمَرْأَةَ تَوْقِيفًا» یعنی در دست آن زن وقف (زیور) قرار دادم.

معنای دیگر آن ایستادن است. به معنای آگاه ساختن نیز آمده است. از این رو، گفته می‌شود: «وَقَفْتُهُ عَلَى ذَنْبِهِ»؛ یعنی او را بر گناهش آگاه ساختم. اگرچه این واژه، در مواردی به معنای نزع و کندن آمده و اگر به کسی که ایستاده است، بگوییم: «مَا أَوْقَفَكَ هَيْهُنَا» نیکوست و قبحی ندارد. (جوهری، ۱۴۰۷ق.).

ابن فارس می‌نویسد: وقف به معنای «مکث» است. همچنین طریحی با استناد به آیه شریفه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ﴾ می‌نویسد: در اینجا مراد همان مکث و درنگ است. البته به شکل متعدی فهمیده می‌شود. (طریحی).

معنای اصطلاحی وقف

آنچه یاد کردیم، برخی از معانی لغوی وقف بود. اما فقیهان شیعه برای معنای اصطلاحی وقف تعریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها می‌پردازیم:

محقق حلی و همچنین علامه حلی در تعریف واژه «وقف» گفته‌اند: «وقف عقدی است که نتیجه‌اش حبس کردن اصل و رها گذاشتن منفعت باشد.» (محقق حلی، ۱۴۱۵ق. / ج اول، ۲، ص ۲۱۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۸ق. / ج اول، ۲، ص ۳۸۷). گرچه برخی از فقهای معاصر این تعریف را به بیشتر فقیهان شیعه نسبت داده‌اند (مشکینی، ۱۴۱۹ق. / ج اول، ص ۵۶۶). اما برخی دیگر در تعریف بالا لفظ عقد را ذکر نکرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۰۷ق. / ج ۲، ص ۶۱).

شهید اول گوید: «وقف صدقه جاریه‌ای است که نتیجه آن حبس کردن اصل و رها ساختن منفعت باشد.» (شهید اول، ۱۴۱۲ق. / ج ۲، ص ۲۶۳) صاحب عروه نیز همین تعریف را ارائه کرده است (محمد کاظم یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۴). اما شهید دوم این تعریف را کامل نمی‌داند و بر این باور است که این تعریف با مواردی همانند «سکنی» نقض می‌شود (شهید ثانی، بی تا، ج ۵، ص ۳۰۹). در این راستا تعاریف دیگری نیز آمده است که به خاطر طولانی نشدن بحث، به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

صَدَقَه

«صَدَقَه» در لغت از ماده «صدق» و آن به معنای درستی و دوستی و استحکام و مانند این‌ها است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق. بی تا، ماده «صدق»). و در اصطلاح «صَدَقَه» به چیزی گفته می‌شود که به فقیران انفاق کنند (جوهری، بی تا، ماده «صدق»).

طریحی می‌نویسد: صدقه به چیزی گویند که انسان به طور تبرّعی و بدون عوض، با قصد قربت به دیگری می‌دهد (طریحی، بی تا، ماده «صدق»).

موقوفات صحابه

پس از ظهور اسلام، وقف با تأثیر پذیری از جهان بینی اسلامی و باور به معاد و جهان پس از مرگ، به صورت استوار و جهت دار مطرح شد و همین بیش موجب گردید که روز به روز بر شمار موقوفات افزوده شود. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این راستا جلودار بوده‌اند و بعد از

آن بزرگواران، صحابه راستین آنان ادامه دهنده راهشان بودند. بنا براین، می توان گفت که وقف از همان آغاز، جایگاه خویش را در میان یاران پیامبر ﷺ باز کرد، شاهد بر این ادعا آثار بر جای مانده از آنان در کتاب های حدیث و تاریخ است که ما در این نوشتار برخی از آنان را یادآوری می کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ رسول الله ﷺ گوید: «لَمْ يَكُنْ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ، دُوْ مَقْدَرَةٍ إِلَّا وَقَفَ وَقْفًا»؛ در صدر اسلام، میان صحابه و یاران پیامبر ﷺ کسی یافت نمی شد که دارای ثروت و تمکن مالی باشد، مگر اینکه تمام، یا قسمتی از اموال خود را در راه خدا و برای مصالح اجتماع و بر طرف کردن نیازمندیهای مردم وقف می کرد (ابن قدامه، ۱۴۰۳ ق. / ج ۵، ص ۳۵۷).

ابن قدامه در ذیل این روایت می نویسد: این سخن، ادعای اجماع عملی صحابه از جابر است و این سخن از او مشهور شده که کسی هم وی را انکار نکرده است؛ از این رو، جنبه اجماع دارد. (ابن قدامه، همان).

مخیریق

مخیریق از بنی ثعلبه بن فطیون، یکی از دانشمندان یهود بنی نضیر بود. وی مردی ثروتمند و توانگر بود و درختان خرماي فراوانی داشت. رسول الله ﷺ را به پیامبری نیک می شناخت، اما از دینی که بدان خو گرفته بود، دست بر نمی داشت تا اینکه روز جنگ أُحُد فرا رسید، که در روز شنبه ۳۲ ماه پس از هجرت بوده است. مخیریق به یهودیان گفت: به خدا سوگند! شما خود می دانید که یاری دادن محمد بر شما واجب است. یهودیان گفتند: امروز شنبه است. مخیریق گفت: شما روز شنبه ندارید. سپس شمشیر خود را برداشت و در أُحُد به رسول الله ﷺ پیوست.

هنگام رفتن، به خویشاوندانش اینگونه وصیت کرد: اگر امروز کشته شدم، دارایی من در اختیار محمد است. تا هرچه خواهد در آن انجام دهد! سپس سوی میدان نبرد روان شد و جنگید تا به شهادت رسید.

پیامبر خدا ﷺ در باره او فرمود: «مخیریق خیر اليهود»؛ «مخیریق بهترین یهودیان است.» پیامبر تمام دارایی های او را تصرف کرد که در تاریخ به «حوايط سبعة، یا حوايط النبی» مشهور می باشد (ابن هشام، بی تا، ج ۳، ص ۹۴). نام باغ هایی که مخیریق به پیامبر واگذار کرد، عبارت اند

از: مَيْسَب، الصَّافِيه، الدَّلَال، حُسْنِي، بُرْقَه، أَعُوْف، مَشْرَبَةُ أُمِّ اِبْرَاهِيْم، این‌ها بیشترین صدقات رسول ﷺ را تشکیل می‌داد. (واقدی، ۱۴۰۵ق. / ج ۱، ص ۲۶۲، ابن سعد، ۱۴۱۷ق. / ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۷) ابن سعد پیش از آن که در باره این باغ‌های هفتگانه سخن بگوید، اینگونه نوشته است: «نخستین وقف در اسلام، وقف پیامبر ﷺ بود که باغ‌های هفتگانه را وقف کرد.» (ابن سعد، همان).

علی علیه السلام

امیر مؤمنان، علی علیه السلام پس از پیامبر خدا ﷺ پرچم دار کار نیکوی وقف بوده و در این عرصه خوش درخشیده است. همان‌گونه که در دیگر جاها از دیگران پیشی گرفت. آن حضرت در یکی از وقف نامه‌هایش، انگیزه خود را این‌گونه بیان می‌کند: «اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ بِهِ لِيُؤَلِّجَنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَيَصْرِفَنِي عَنِ النَّارِ وَيَصْرِفَ النَّارَ عَنِّي وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ وُجُوهُ وُجُوهُ»؛ «برای رضایت خداوند وقف کردم، تا به سبب آن، مرا داخل بهشت برین کند و از آتش دورم دارد و آتش را از صورتم دور نماید؛ در روزی که صورت‌هایی سفید و صورت‌هایی سیاه‌اند.» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۱۲).

تاریخ نگاران در باره صدقات و موقوفات علی علیه السلام مطالب زیادی را یاد آور شده‌اند که انسان را به شگفتی وا می‌دارد؛ از جمله اینکه: علی علیه السلام فرمود: اگر صدقه (موقوفات) من امروز میان بنی‌هاشم تقسیم شود، همه را کفایت می‌کند! این مطلب در حالی است که خود آن حضرت فرمود: «خود را با پیامبر ﷺ دیدم که از گرسنگی سنگ بر شکم خویش می‌بستم! در حالی که اکنون صدقات مال من، سالیانه به چهل هزار دینار می‌رسد.»

یا در عبارت دیگر فرمود: «صدقه من امروز به چهل هزار می‌رسد.» یا فرمود: «صدقات اموال من سالیانه برای فقیران بنی‌هاشم کفایت می‌کند.» (کلینی، ۱۳۶۲ش. / ج ۷، ص ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق. / ج ۴۱، ص ۴۰).

ابن‌اثیر می‌نویسد: مراد از صدقه در اینجا زکات نیست، بلکه موقوفه‌هایی است که علی علیه السلام وقف کرده و صدقه جاریه قرار داده بود که حاصل در آمد آن‌ها به این مقدار (چهل هزار) می‌رسید. علی علیه السلام چشمه‌هایی را در یثعب، سُوَيْقَه و مدینه ایجاد کرد و زمین‌های موات فراوانی را احیا نمود، سپس آن‌ها را از ملک خود خارج کرد و صدقه برای مسلمانان قرار داد. به گونه‌ای که هنگام مرگ چیزی برای خود باقی نگذاشت! (ابن‌اثیر، بی تا، ج ۴، ص ۲۴).

همچنین نقل شده که علی علیه السلام در محلی به نام «یثع» صد چشمه کند و برای زائران خانه خدا وقف کرد. در راه مکه و کوفه نیز چاه‌هایی حفر کرد و مسجد فتح را در مدینه و مسجدی در برابر قبر حضرت حمزه و در میقات و بصره و کوفه چاه‌های بسیاری را به وجود آورد (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق. / ج ۴۱، ص ۳۲).

تاریخ نگاران نقل کرده‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله در «ذو العشیره» از زمین‌های یثع قطعه‌ای به علی علیه السلام داد و عمر در زمان حکومت خود بر آن افزود و علی علیه السلام نیز قطعه‌ای خرید و بر آن افزود. از این رو، از اموال آن حضرت، چشمه‌های فراوانی در آن جا بود. از آن جا که این زمین‌ها موات بوده، امام در آن‌ها چاه‌هایی حفر و آباد کرد (سمهودی، ۱۳۹۳ ق. ج ۴، ص ۱۲۷۱؛ بیهقی، ۱۳۴۴ ق. / ج ۶، ص ۱۶۰). همچنین نوشته‌اند: در برخی از روایات آمده است که علی علیه السلام در یثع بَغِیغَه‌ها را درست کرد و چشمه‌هایی به نام، خَیْفِ اَرَاك، خَیْفِ لیلی و خَیْفِ بَسْطَاس در آنجا ساخت و آن حضرت قطعه زمینی را از عبد الرحمان بن سعد انصاری به سیصد هزار درهم خرید و نخستین مزرعه‌ای که در آن ساخت، بَغِیغَه بود که آن را وقف نیاز مندان کرد.

واقعی گوید: میوه‌های بغیغه در زمان علی علیه السلام به هزار و سق رسید، که هر و سق پیمانی معادل شصت من است (سمهودی، ۱۳۹۳ ق. / ج ۲، ص ۲۶۳؛ حموی، ۱۳۹۹ ق. ج ۱، ص ۴۶۹).

از موقوفات علی علیه السلام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سُوَیْقَه (محلی نزدیک مدینه که آل علی در آنجا سکونت داشتند)، اموال خیبر، وادی القری، همچنین اموال ابی نَیْزَر، بغیغه، اُرَیْنَه، رعد، رزین، قصبه، ترعه، حرة الرجلی، که آن را احمر می‌گفتند...

افزون بر این‌ها، آن حضرت برخی از زمین‌های خود را برای پس از مرگ خود وقف کرد و گروهی از غلامان خویش را آزاد نمود و شرط کرد که آنان در زمین‌های وقفی مدت پنج سال کار کنند. همچنین زمین و خانه خود را که در مصر داشت، با اموالی که در مدینه داشت، برای فرزندان خود وقف نمود و در پایان عمرش هر چه داشت وقف کرد (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۵؛ سمهودی، ۱۳۹۳ ق. / ج ۴، ص ۱۲۳۹).

ربعی بن عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام خانه‌اش در مدینه را که در محله بنی زُرَیْق قرار داشت، وقف کرد و در وقفنامه چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم، علی بن ابی طالب در حال حیات و صحت و سلامت، خانه

خود در منطقه بنی زریق را صدقه و وقف قرار داد که به فروش نرود، هبه نشود و کسی آن را ارث نبرد تا آن گاه که خداوند وارث آسمان و زمین به ارث برد. وی این خانه را برای سکونت خاله‌ها و فرزندان آن‌ها وقف کرد و هرگاه که نسل آنان منقرض شد، وقف برای مسلمانان نیازمند باشد!» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۰۴).

در روایتی معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمین‌های فئ را که تقسیم می‌کرد، زمینی هم سهم علی علیه السلام شد. آن حضرت در زمین یاد شده چشمه‌ای جاری ساخت که آب از آن همانند گردن شتر فوران کرد! به همین جهت امام آن را «ینبع» نامید. یکی از غلامان او خواست آن را به فرزندان حضرت خبر دهد که حضرت فرمود: به وارثم خبر ده که این چشمه صدقه‌ای قطعی است برای زائران خانه خدا و رهگذران راه خدا. پس فروخته نشود. هرکس آن را بفروشد یا هبه کند، لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر او باد! خداوند از او هیچ عملی را قبول نکند.» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق. / ج ۴۱، ص ۳۹).

همچنین علی علیه السلام در روزی که به «مسکن» وارد شد، موقوفاتی قرار داد و آن را در وصیت‌نامه‌اش نوشت و افرادی چون صعصعه بن صوحان، یزید بن قیس و برخی را بر آن شاهد گرفت. بخشی از وصیتنامه در نامه ۲۴ نهج البلاغه آمده است. امام در این نوشته به موارد فراوان موقوفات اشاره نموده و موارد مصرف را نیز یاد آوری کرده است. تولیت آن‌ها را به حسن و پس از او به حسین علیه السلام و سپس به فردی دیندار از فرزندان علی و اگر چنین فردی از فرزندان نبوده، تولیت آن‌ها را به فردی از بنی هاشم واگذار کرد!

در این وصیت نکاتی را یاد آوری کرده است؛ از جمله:

«تولیت این موقوفات را به فرزندان فاطمه علیها السلام سپردم تا رضایت خدای متعال را

کسب و با تعظیم آنان، احترام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را رعایت کرده باشم.»

در همین نوشته آمده است:

«برای فرزندان فاطمه این صدقات همان است که برای دیگر فرزندان علی است.»

(طوسی، ۱۳۶۴ ش. / ج ۹، ص ۴۶؛ مجلسی، ۱۳۶۷ ش. / ج ۲۳، ص ۸۵-۸۳).

ابن ابی الحدید می‌نویسد: «یاد آوری این مطلب توسط علی علیه السلام برای آن است که توهم

نشود، فرزندان فاطمه چون ناظر و متولی موقوفات هستند، پس حقی در صدقات ندارند!»

نکته جالب توجه دیگر که ابن ابی الحدید بدان پرداخته، این است که می گوید:

«علی علیه السلام با متولی قرار دادن فرزندان فاطمه علیها السلام بر صدقات خود، در واقع اعتراضش را به کسانی که امر ولایت و حکومت را از اهل بیت پیامبر دور ساختند، نشان داد. آنان برای رعایت خویشاوندی با رسول الله صلی الله علیه و آله باید احترام خاندان آن بزرگوار را نگه می داشتند و نمی بایست برای امر حکومت و امامت، از این خاندان پاک، عدول می کردند!» (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۴۹)

در باره موقوفه های علی علیه السلام مطالب بی شمار و مختلفی در مدارک گوناگون آمده که بیان همه آنها از حوصله این نوشته خارج است. از این رو، به برخی از مدارک آن اشاره می کنیم تا کسانی که می خواهند در این راستا پژوهشی داشته باشند بدانها مراجعه نمایند (ابن شبه، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۶، شافعی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۹؛ سمهودی، ۱۳۹۳ق. / ج ۳، ص ۹۹۸).

امام حسین علیه السلام

وقف، در سیره امام حسین علیه السلام نیز همانند پدر بزرگوارش نمود خاصی داشت. در حدیثی آمده است: «امام حسین علیه السلام زمین و اشیایی که به ارث برده بود را پیش از این که تحویل بگیرد، وقف کرد.» (حموی، بی تا، ج ۳، ص ۳۸۶)

همچنین حسن بصری گوید: حسین بن علی علیه السلام سروری زاهد، پاکدامن، نیکو کار، خیرخواه و خوش اخلاق بود. آن حضرت روزی با همراهانش به باغ خود رفت، در آنجا غلامی کار می کرد که نامش صافی بود. هنگامی که امام به آن باغ نزدیک شد، خود را زیر درخت خرمايي پنهان کرد تا غلام او را نبیند، دید آن غلام مشغول خوردن نان است، اما او نان را نصف کرد، نصف را خود خورد و نصف دیگر را به آن سگ داد.

امام شگفت زده شد، غلام پس از خوردن چنین دعا کرد: «سپاس خداوند جهانیان را. خداوندا! من و سرورم را بیامرز! و به او برکت عطا فرما! چنان که به پدر و مادرش برکت دادی. به رحمت خودت ای ارحم الراحمین؟!»

در این هنگام امام برخاست و گفت:

«ای صافی! غلام وحشت زده برخاست و گفت: سرور من و سرور همه مؤمنان! من شما را ندیدم، مرا ببخش! امام فرمود: ای صافی مرا حلال کن؛ زیرا بدون اجازه تو وارد باغ شدم! صافی گفت: به سبب فضیلت و کرم و سروری خود چنین می گوئی، سرورم!»

امام علیه السلام فرمود:

«دیدم که نصف از گِردۀ نان خود را به سگ دادی و نیم دیگر آن را خودت خوردی، این کار تو چه معنا داشت؟ غلام گفت: هنگامی که نان می‌خوردم، این سگ به من نگاه می‌کرد. سرورم! من از نگاه او شرم کردم؛ زیرا آن حیوان نیز سگ شماست که از باغت در برابر دشمنانت نگهداری می‌کند، من برده تو هستم و این حیوان نیز از آن شماست و هر دوی ما روزی‌ای که از سوی شما می‌رسد می‌خوریم!»

امام علیه السلام گریسته، فرمود:

«تو در راه خدا آزادی و با طیب خاطر دو هزار دینار به تو می‌بخشم. غلام گفت: اگر مرا آزاد می‌کنید، باز من می‌خواهم عهده دار باغ شما باشم. حضرت فرمود: مرد هرگاه سخنی را بر زبان می‌آورد، شایسته است که آن را با عمل خود تأیید کند. گفتم که: بدون اجازه تو وارد باغت شدم و سخن خود را تأیید کردم. پس باغ را با آنچه که در آن است به تو بخشیدم! ولی این گروه از اطرافیان من آمده‌اند تا از این باغ میوه بخورند. آنان را به خاطر من میهمان خود بدار و احترامشان کن تا خداوند در روز قیامت بر تو ارج نهد و به سبب خوش اخلاقی و ادب، به تو برکت دهد! غلام گفت: اگر شما باغ خود را به من بخشیدی، من نیز آن را وقف می‌کنم برای اطرافیان و شیعیان شما!» (خوارزمی، ۱۴۱۸ق. ج ۱، ص ۱۵۳).

ابو الدَّحْدَاح

کلینی با سند خود آورده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر مردی گذشت که در باغ خود مشغول کاشتن نهال بود. به او فرمود: آیا تو را به نهالی راهنمایی نکنم که ریشه‌اش محکمتر باشد و زودتر به بار نشیند و میوه‌اش خوشمزه‌تر باشد؟ عرض کرد: چرا ای فرستاده خداوند، پدر و مادرم به فدایت باد! حضرت فرمودند: در آغاز هر صبح و شب بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ زیرا اگر این جمله را بگویی، برای هر تسیحی ده درخت از میوه‌های گوناگون در بهشت خواهی داشت و اینان از باقیات الصالحات‌اند.

آن مرد گفت: ای پیامبر خدا! شاهد باش که من این باغ را وقف مسلمانان تهی دست اهل صفه کردم! در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ (لیل: ۷-۵) «و اما کسی که عطا کرد و پروا داشت و (پاداش)

نیکوتر را تصدیق نمود، به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت.» (کلینی، ج ۲، ص ۵۰۶).
شیخ طبرسی گوید: نام آن مرد ابوالدحداح بوده، که از صحابه رسول الله ﷺ می باشد.
(طبرسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۰۱).

ابوظلحه انصاری

از یاران پیامبر ﷺ ابوظلحه انصاری است. وی در مدینه نخلستانی زیبا داشت؛ به طوری که در شهر شهره عام و خاص بود و همگان از آن سخن می گفتند؛ زیرا در آن، چشمه‌ای با آب گوارا جاری بود و هرگاه پیامبر ﷺ بدان جا می رفت از آن آب می نوشید و در آن وضو می گرفت. انس بن مالک گوید: پس از نزول آیه شریفه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ ابوظلحه نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستاده خدا، محبوب ترین اموال من، بیرحاء (همان باغ یاد شده) است. من آن را برای رضای خداوند متعال و رسول او قرار می دهم و با این کار امید خیر و نیکی دارم. از شما می خواهم آن را به هر مصرفی که مورد رضای خدا است برسانید.

حضرت فرمودند: آفرین بر تو، آفرین بر تو! این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود. ما آن را از تو پذیرفتیم و به خودت باز گرداندیم. تو آن را برای خویشان خود قرار ده. ابوظلحه نیز آن را برای خویشان و بستگان خود قرار داد که از جمله آنها ابی بن کعب و حسان بن ثابت بودند... (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۱۰ و ۱۳؛ ابن انس، ۱۴۰۶ق. ج ۲، ص ۹۹۶).

عمر بن خطاب

وقتی زمین با ارزشی از اموال خیبر سهم عمر شد، او نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: با اینکه این زمین را بسیار دوست دارم اما می خواهم آن را صدقه دهم، نظر شما در این باره چیست؟ حضرت فرمودند: می توانی اصل آن را وقف کنی و ثمره اش را صدقه دهی و عمر همان کرد که پیامبر فرمود و درآمد آن را در مصارف فقیران، خویشاوندان، آزاد کردن بردگان، مسافران درمانده در راه و میهمانان به مصرف رساند. آن گاه سند آن وقف را همان گونه که وقف کرده بود، نوشت (علی ناصف، ۱۳۸۳ق. ج ۲، ص ۲۴۳).

برخی از نویسندگان عامه با بیان این مطلب نوشته اند: نخستین واقف در اسلام عمر بود (صنعانی، ۱۴۱۱ق. ج ۳، ص ۱۶۷؛ دار قطنی، ۱۴۱۷ق. ج ۴، ص ۱۸۶).

البته پیش از این، گفتیم که نخستین واقف در اسلام مخیریق بوده است و افزون بر این، غزوة خیبر در سال هفتم هجرت بوده، چگونه عمر می تواند نخستین واقف در اسلام باشد؟! عمر بن خطاب، همچنین خانه خود در مکه را که نزدیکی مروه بود، وقف کرد (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق. / ج ۶، ص ۱۸۶؛ بیهقی، ۱۴۲۱ق. ج ۶، ص ۱۶۱).

عبدالله بن عمر

عبدالله بن عمر آن بخش از خانه پدری اش را که سهم خود شد، وقف نیازمندان از اولاد خود کرد و نیز سهم الارث خود را از «ثمغ» که نام محلّ املاک عمر بوده، وقف نمود (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۱۵؛ عسقلانی، بی تا، ج ۵، ص ۳۰۵).

زبیر

از میان صحابه، زبیر نیز خانه های خود را که در مکه و مصر داشت و همچنین اموالش در مدینه را برای فرزنداناش وقف نمود (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق. / ج ۶، ص ۱۸۶؛ بیهقی، ج ۶، ص ۱۶۱).

عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس اموال خود را در «صهوه» که محلی میان بین و حوره است، وقف کرد (سمهودی، ۱۳۹۳ق. ج ۴، ص ۲۵۵).

سعد بن عباد

همچنین سعد بن عباد باغ خود به نام «مخراف» را از طرف مادرش وقف کرد (بخاری، بی تا، ج ۴، صص ۹ و ۱۰ و ۱۳؛ ابن انس، ج ۲، ص ۲۲۸).

کعب بن مالک

کعب بن مالک گوید: به پیامبر خدا ﷺ گفتم: از جمله راه های توبه من آن است که همه اموال خود را صدقه دهم. آن حضرت فرمود: بعضی از اموال خود را نگهدار و برخی را وقف کن. گفتم: پس مالی را که در خیبر دارم نگه می دارم (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۹؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳ق. / ج ۶، ص ۱۸۶؛ هیشمی، ۱۴۰۳ق. ج ۴، ص ۲۱۳).

برخی دیگر از صحابه

عثمان و طلحه، خانه های خود را وقف کردند. (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق. / ج ۶، ص ۱۸۶،

بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۹) ابوبکر خانه‌ای که در مکه داشت برای اولادش وقف کرد. (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق. / ج ۶، ص ۱۸۶؛ بیهقی، ج ۶، ص ۱۶۱) سعد بن ابی وقاص خانه خود در مدینه و مصر را وقف کرد. (همان.) عمرو بن عاص خانه‌های خود در طائف و مکه را برای فرزندانش وقف کرد و «وَهْط» نیز از اموال موقوفه وی بوده است. (همان.)

عثمان چاه «رُومَه» را وقف کرد. (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق. / ج ۶، ص ۱۸۶؛ شوکانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۴؛ سمهودی، ۱۳۹۳ق. / ج ۱، ص ۹۶۷) و عبدالرحمان بن عوف و زید بن ثابت نیز موقوفه‌هایی داشته‌اند. (صعاری، بی تا، ج ۵، ص ۱۴۸) عباس بن عبدالمطلب نیز خانه خود را وقف مسجد کرد. (کتانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۸) همچنین ارقم خانه‌اش را که در آغاز اسلام محل تجمع مسلمانان بود، برای فرزندانش وقف کرد. (همان.)

عبدالله بن یزید مالی را به نفع خاندان رسول ﷺ وقف کرد. (دارقطنی، ج ۴، ص ۲۰۱) همچنین عبدالله بن زید، مؤذن پیامبر ﷺ باغش را وقف کرد و آن را در اختیار آن حضرت قرار داد. (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق. / ج ۶، ص ۱۸۶) و حکیم بن حزام نیز خانه‌های خود را در مکه و مدینه بر فرزندان خود وقف کرد که تا کنون (زمان ابن قدامه) نیز باقی است. (همان.)

سمهودی می‌نویسد: صدقات (موقوفات) پیامبر ﷺ، زبیر، عمر، عثمان، فاطمه رضی الله عنها و آنان که نمی‌توانم شمارش کنم، در مدینه و اطراف آن فراوان و بیرون از حد شمار است. (سمهودی، ۱۳۹۳ق. / ج ۴، ص ۹۹۸)

آن چه تا کنون یاد کردیم، تنها چند نمونه از آن موارد فراوان بود که در لابلای مدارک باقی مانده از گزند حوادث به دست ما رسیده است. اگر کسی بخواهد در این راستا همه مصادر موجود را بررسی کند، قطعاً بیش از آن چیزی است که ما بدان‌ها دست یافته‌ایم.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عز الدین، شرح نهج البلاغه، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- ابن اثیر، علی، اسد الغابه، تهران، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن شهبه، عمر، تاریخ مدینه المنوره، تحقیق، فهیم محمد شلتوت، ج ۲، مکه المکرمه، بی جا.
- ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه، بی تا.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، دار الكتاب للنشر و التوزیع، ۱۴۰۳ق.
- ابن مالک، انس، الموطأ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ۱۹۹۷م.
- ابن هشام، عبد الملک، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بخاری، محمد، صحیح، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بیهقی، احمد، سنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، قاهره، دار الملايين، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
- حر عاملی، محمد، وسایل الشیعہ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حسینی عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، زیر نظر علی اصغر مروارید، بیروت دار احیاء التراث، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
- حلی، حسن، قواعد الاحکام، قم، انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، دمشق، منشورات المستشاریه للجمهوریه الايرانیه، ۱۴۰۷ق.
- خوارزمی، موفق، مقتل الحسین، تحقیق محمد سماوی، قم، منشورات انوار المهدي، ۱۴۱۸ق.
- دار قطنی، علی، السنن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه، زیر نظر محمد معین، بی تا.
- سمهودی، علی، وفاء الوفا باخبار دار المصطفی، بیروت، بی جا، ۱۳۹۳ق.
- شافعی، محمد، الأم، بیروت، دار الفکر، ج ۲، ۱۴۰۳ق.

- شوشتری، نور الله، احقاق الحق، تعليق شهاب الدين مرعشي، قم، مكتبة المرعشي، بی تا.
- شوکانی، محمد، نیل الاوطار، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- شهیداول، محمد، الدروس الشرعية فی فقه الامامية، قم، نشراسلامی، جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
- شهید ثانی، علی، مسالك الافهام، قم، بصیرتی، بی تا.
- صعاری، محمد، جواهر الاخیار(در حاشیه بحر زخار) بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
- صنعانی، محمد، سبل السلام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۱ق.
- طبرسی، فضل، مجمع البیان، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، بی تا.
- طوسی، حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
- عسقلانی، احمد، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- علی ناصف، منصور، التاج لجامع الاصول، مصر، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ق.
- فراهیدی، احمد، کتاب العین، قم، دار الهجرة، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
- فیومی، احمد، المصباح المنیر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ق.
- کتانی، عبد الحی، التراتیب الاداریه (نظام الحکومه النبویه) بیروت، دار احیاء التراث العربیه، بی تا.
- کلینی، محمد، الاصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۳۸۸ق.
- کلینی، محمد، الفروع من الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
- محقق حلی، نجم الدین، شرایع الاسلام، نجف، مطبعة الاداب، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
- مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم، نشر الهادی، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
- واقدی، محمد، المغازی، بی جا، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- هیثمی، علی، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب، ۱۴۰۳ق.
- یزدی، محمد کاظم، عروة الوثقی، قم، مکتبه الداوری، بی تا.